

کتاب مستقره

بدین طریق در صدر اول اسلام «علم کلام» یعنی علم مناظره و مجادله و مباحثات مذهب بری بنیاد نهاده شد. دانایان از مسلمانان به اتباع قرآن و پیروی از دستورات پیامبر اسلام به دعوت مخالفان اسلام از یهود، مسیحیان، صابئه، بت پرستان و عبده خورشید و ستارگان و غیره به توحید الله و نبوت محمد و صفات باری و غیره پرداخته و از طرف دیگر مجادله و مباحثه در امر خلافت و امامت شدت می یافت و هر گروه از شیعیان و سنیان در اثبات عقاید و آراء خود میکوشیدند. و چون بسیاری از این مجادلان و مناظران از دانشوران ایرانی بودند که اعراب ایشان را (موالی) میگفته اند، و این گروه بآراء و عقاید فلاسفه یونانی و شرقی از طریق کتب فلسفی موجوده در زبان پهلوی آشنائی داشته اند، مباحثات و مناظرات خود را تا اندازه آلوده و آمیخته بمسائل فلسفی نموده و با استدلالات منطقی تأیید نموده اند، و بهمین جهت فن مجادله و مناظره با مخالفان بحکمت و دانش که پدیده نوین بود بنام: «علم کلام» نامیده شد. چه کلام بمعنی «منطق» میباشد یعنی علم تکلم با خصم بقوانین منطق، یعنی: علم اثبات اصول دین اسلام از توحید، صفات باری، حشر نشر، عدل، نبوت، امامت صفات امام و غیره. با ادله منطقی.

این علم از آغاز صدر اسلام به بعد تا اواخر سده سوم بتدریج روی در توسعه و بسط داشته است زیرا از تعمق و تدبیر و دقت در مسائل دینی و نقض و ابرام ورد و ایراد اشخاص و طوائف بر یکدیگر بتدریج مشکلات و مسائل جدیدی پدیدایش می یافت و چنانکه ابن الندیم

و دیگر مورخان نوشته اند بسیاری از رجال مشهور که در مجادله و مناظره ید طولایی داشته اند کتب و رسائلی دربارهٔ از مسائل مجادله مثلاً در توحید ، در صفات باری ، در عدل ، در حرش و نشر اموات ، در امامت و غیره تألیف کرده اند . اما تا این زمان هنوز هم علم کلام چنانکه بعدها بر اصول : فلسفه وجود ، ماهیت جوهر ، عرض و غیره مدون و مبوب گردیده بسط و توسعه نیافته بود ، چه با آنکه گفته شد که برخی از دانشمندان ایرانی که از کتب فلسفه شرق و یونان و عقاید ارسطو و افلاطون از طریق کتب پهلوی اطلاع داشته اند و مجادلات و مناظرات خود را تا اندازه آلوده و آمیخته به پارهٔ مسائل فلسفی و مباحث منطق نموده بوده اند ، و با آنکه عبدالله بن المقفع (داد به پسر داد گشناسپ) چندین کتاب فلسفه و منطق از کتب ارسطو را از زبان پهلوی به عربی ترجمه کرده و در دسترس اصحاب مناظره و مجادله قرار گرفته بوده است ، معذالك چون تا اوسط سدهٔ دوم که هنوز کتب ارسطو و افلاطون و دیگر کتب حکمت و فلسفه یونانی به عربی ترجمه و نقل نگردیده بود ، علم کلام یعنی فن مناظره و مجادله مذهبی هنوز هم روش خاص خود را می پیموده است .

اما نخستین کسی که از علمای علم کلام این علم را بر اصول فلسفه مبوب و مدون و مرتب نموده است - چنانکه گفتیم - عبدالوهاب جبائی میباشد ،

ابوعلی عبدالوهاب جبائی در عین حال که بنیاد گذار علم کلام بود چون در (قدر) دارای عقاید و آراء خاص بوده که اساس و شالودهٔ افکار معتزله است از بن رو و پیرا پیشوا و امام معتزله نیز میدانند ، چون علم کلام یعنی علم عقاید و آراء مذهبی مختلف و علم مسلکها و مشربهای دینی متخالف ، یکی از آن مسلکها و مشربها مسلک و مشرب معتزله میباشد .

بدین طریق در شهر جبی که علم مرتب و مبسوط کلام بر اصول فلسفه و حکمت بنیاد گردیده فرقه معتزله که از جملهٔ فرق مذهبی و کلامی میباشد نیز بدست بنیاد گذار علم کلام پیدایش یافته و تقویت گردیده و انتشار یافته است .

آیات متشابهات - محکمات - تاویل

یکی دیگر از اسباب پیدایش (علم کلام) وجود آیات متشابهات و محکمات بوده است . چنانکه گفته شد در قرآن آیاتی هست که دلالت بر (جبر) و آیاتی دلالت بر اختیار دارد ، چگونه میتوان میان آنها توفیق داد ؟ و عقیدهٔ حق و صریح در این دو نظریه (جبر و اختیار) کدام است ؟ و آیات قرآنی بالاخره کدام يك از این دو نظریه را تأیید مینماید ؟ و نیز در قرآن آیاتی هست که برای خداوند تبارك و تعالی دست ، و روی ثابت میکند ، و او را نور زمین و آسمانها میداند ، برخی آیات میگوید خدا در آسمانها میباشد ، چنانکه :

«أمنتم من في السماء ان يخسف بكم الارض» و جایی برای خداوند (تخت) عرش نشان داده است ، «الرحمن على العرش استوى» .

از این گونه آیات در قرآن بسیار است ، اگر ما بدلیل عقلی و برهان فلسفی و منطقی ثابت کرده ایم که خداوند (جسم) نیست از این آیات چه می فهمیم ؟ آنها را چگونه باید تفسیر و تاویل نمائیم ؟

اما مسلمانان صدر اسلام باین قبیل آیات ایمان آورده و مفاد آنها را بدون بحث و تحقیق زیاد باور نموده اند . و بطور اجمال معانی اجمالی آنها را درک کرده و بهمان اندازه بسنده کرده اند زیرا ایمان آنان استوار و نیرومند بوده و اصل دین را باور کرده بوده اند . و خردمندان صدر اسلام از بحث و تحقیق و تعمق در این قبیل آیات متشابهات خودداری نموده و مسلمانان را نیز نمیگذاشته اند که در اینگونه تحقیقات درآیند زیرا میدانستند که این کار نتیجه خوبی نداشته و بمصلحت اسلام نمیباشد .

صحابه رسول اکرم ع و پیشینیان و بزرگان صدر اسلام خود بر این نهج رفتار کرده و مردم را از ورود در این قبیل مسائل می ترسانیدند .

چنانکه از ربیعة الرأی (۱) معنی آیه شریفه : «الرحمن على العرش استوى» را پرسیدند وی پاسخ داد : «معنی استوا را همه کس میدانند اما چگونه آنرا کسی نمیتواند بداند ، بر خداوند است که برای رهنمونی مردم پیامبر گسیل دارد ، و بر پیامبر است که پیام خدا را بمردم برساند ، و بر ما مردم است که گفتار پیامبر را باور کنیم .»

و نیز همین آیه را از مالک بن انس (۲) پرسیدند ، وی سر بزر افکند و گفت : «معنی استوا را همه کس میدانند ، و چگونه آنرا کسی نتواند دریافت باید آنرا باور کرد ، و پرسش از آن بدعت در دین میباشد .»

این (مدرسه) یعنی قبول معانی اجمالی آیات متشابهات و ایمان با اصول دین و مسائل مربوط بآن بطریق ساده و اجمال بر پایه ایمان راسخ و باور استوار در اصل دین پیروی

۱- ربیعة الرأی : بن ابوعبدالرحمن فرخ از ایرانیان عراق بوده و در حدیث و فقه در نزد عامه دارای مقامی ارجمند میباشد ، اعتمادوی در فقه بیشتر بر رأی و قیاسات عقلی و استحسانات فقهی بوده و بهمین جهت به ربیعة الرأی مشهور گردیده است . وی در سال ۱۳۶ هجری درگذشت .

۲- مالک بن انس : بن مالک بن ابی عامر . یکی از چهار امام و پیشروان مذاهب چهارگانه عامه میباشد (مالکیان - شافعیان - حنبلیان - حنفیان) ، وی از مردم یمن بود و در سال ۹۳ هجری در شهر مدینه متولد گردیده و در سال ۱۷۹ در همان شهر درگذشت ، مالک در نزد جمعه و عامه مقبولیت داشته و اعتماد او در فقه بر حدیث است و با اینکه از شاگردان ربیعة الرأی بود از رأی و قیاس حتی المقدور دوری میکرده است .

میشد ، و این روش تا اوایل قرن دوم هجری همچنان برقرار بود .

اما در این عصر چنانکه پیش از این گفته شد گروهی از دانایان ، خردمندان و دانشوران ایرانی وارد دین اسلام گردیدند ، و بر آن شدند که اصول دین و مسائل مربوط با آنرا با استدلالات منطقی ثابت نمایند ، مسئله توحید ، صفات باری ، حشرونشرو غیره را با اصول فلسفی و قوانین علمی و قیاسات منطقی ثابت کنند و رهبر ایشان در این معرکه (عقل) بشری بوده ، و میگفته اند که انسان در این مسائل باید نیروی خرد و فرهنگ و هوش (عقل ، علم ، درایت) خود را آزادانه بکار بسته در این راه پیش رود و هر کجا که عقل و استدلالات منطقی و قوانین فلسفی و اصول علمی او را بمسئله و عقیده و نظریه هدایت نماید که با آیات و احادیث رسول مخالفت داشته باشد آیات و احادیث را بر طبق حکم منطقی و عقل باید تاویل و تفسیر نموده ، و این روش موجب گردید که :

اولا باب تحقیق و بحث و تعمق و تدبیر در اصول دین و مسائل پیوسته بدان باز شده یعنی باب (علم کلام) را بمصراعیه در جلو مردم باز کردند ،

ودیگر آنکه : چون اندازه نیروی خرد و هوش و سلیقه و قدرت فکری و عقلانی و جتنی اغراض ناشیه از تأثیر عوامل خارجی - مختلف و متفاوت بوده قیاسات منطقی و استدلالات علمی و فلسفی در مسائل اصول دین بالطبع نتایج مختلف خواهد بیار آورد ، و در نتیجه باب اختلافات میان مسلمانان نیز بمصراعیه باز گردید .

و از نتایج مختلفه قیاسات منطقی عقاید و آراء مختلفه پدیدار گردیده ، گروهها و دستههای کلامی پیدایش یافته ، و بزرگترین حوادث سیاسی و اجتماعی بواسطه پیدایش اختلافات مسلکی و مشربی از همین جا سرچشمه گرفته است ، و در این میان تاثیر عوامل سیاسی ، اجتماعی و نژادی اختلافات عقاید را چنان نیرومند گردانیده است که در بسیاری از موارد اختلاف میان دستهها مانند معتزله و اشاعره و غیره در عقاید و آراء مربوط با اصول دین بهانه بیش نبوده است .

پیروان این مکتب عقلی را چنانکه پیش از این گفتیم (معتزله) نامیده اند .

اما مخالفان معتزله اول فقهاء و علمای ظاهر و محدثین عامه بوده که میخواستند اند همواره مدرسه صدر اسلام بر پایه ایمان و ایقان با اصول دین بر اساس باور و ایمان باصل دین و تصدیق رسول اکرم و مسئله خلافت بنیاد نهاده باشد .

و در رأس این گروه ظاهری احمد بن حنبل مروزی و پیروان او را باید نام برد و چنانکه گفته خواهد شد احمد بن حنبل و پیروان او تا چه اندازه در یکی از مهم ترین مسائل و موضوعاتی که معتزله آنرا بوجود آورده بودند اعنی مسئله (خلق قرآن) در ایام - المحنة - در عقاید خویش این استادگی بخرج دادند .

مخالفان دیگر معتزله از کسانی بودند که نیز پیرو مکتب عقلی بودند اما در عقاید و آراء با معتزله مخالفت نموده‌اند امثال حسن بصری و غیره ...
بزرگترین مسئله خلافتی میان معتزله، و مخالفان ایشان مسئله خلق قرآن و چند مسئله مربوط به توحید و صفات باری بوده است.

اشاعره

تا اینکه اواخر سده سوم ابوالحسن اشعری (۱) (متوفی بسال ۳۳۰ هـ) در صحنه کشمکشهای متکلمین ظهور کرد. وی موضوع نزاع را از (خلق قرآن) و (صفات باری) بجای دیگر کشانیده و مسئله (کلام نفسی) را پدید آورده و از این تاریخ به بعد اشعری و پیروان او - که از آن به بعد به (اشاعره) مشهور گردیده‌اند دسته مخالف و مباین معتزله بشمار میرفته‌اند.

اما موضوع (کلام نفسی) یگانه ماده اختلاف معتزله و اشاعره نبوده بلکه برای اینکه گروه اشاعره کاملاً نقطه مخالف و مباین معتزله باشند در همه اصول و مسائل کلامی درست عقیده مخالف عقیده معتزله اظهار داشته‌اند.

المحنة

هذهب اعتزال جوانه و شاخه بود که از نهال افکار جهم بن صفوان و مذهب (قدریه) روئیده شد، و از جویبار قدریه سیل بنیان کن اعتزال سرچشمه گرفت، و از جمله افکار جهم بن صفوان

۱ - ابوالحسن اشعری: از شاگردان ابوعلی جبائی بوده اما بعدها با مبانی و اصول استاد خود بنای مخالفت را گذاشته راه دیگری در پیش گرفت.

ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری وی در مدرسه معتزله تربیت یافت و نخست خود یکی از دانشمندان و مبلغین و دعاه معتزله بشمار میرفت اما تحت تأثیر عواملی که از آن جمله است: انحرافات فکری او از اصول و عقاید معتزله تحت تأثیر افکار و تلقینات فقها و محدثین و پیروان مکتب صدر اسلام واقع شده وی تحت تأثیر این مآثرات از گروه معتزله منحرف گردیده و جانب فقها و علمای حدیث را گرفته و بر پایه مدرسه صدر اسلام در مقام تأیید مذهب سنت و جماعت برآمده و به مخالفت با معتزلیان قیام کرده است و بهمین جهت با اینکه وی مکتب جدیدی نداشته و فقط در مخالفت با معتزله قول سنت و جماعت و فقها و محدثین را گرفته پیرو مدرسه صدر اسلام بوده است مع الوصف چون او پرچمدار مخالفت با معتزله گردید از این جهت پیروان او به اشاعره معروف و مشهور گردیده‌اند و در سال ۳۲۴ (یا ۳۳۰) هـ درگذشت.

موضوع نفی صفات باری بوده وی میگفت : خداوند او صافی غیر از ذاتش ندارد . و آنچه که در آیات قرآنی که بر حسب ظاهر صفاتی برای باری تعالی اثبات می نماید آمده باید تاویل شود مانند : سمیع ، بصیر ، قادر ، عادل ، حکیم و همچنین آیاتی که دلالت بر صفت کلام دارد مانند : کلم الله موسی تکلیما .^۱

در عقاید ساده و بی آرایش اسلامیان در خصوص اینکه خداوند چگونه سمیع و بصیر و قادر و غیره میباشد هیچ گونه تحقیق نشده و هیچ اختلافی در میان ایشان نبوده است ، اما پس از اختلاط فلسفه با دین این مسائل مورد تحقیق قرار گرفت که آیا صفات باری جزء ذات یا عین ذات یا عارض ذات میباشد در صورت اول ترکیب و در صورت اخیر تعدد قد مالا لازم می آید پس صفات باری عین ذات است .

و شاید به همین علت است که عرفا و صوفیه که خویش را پیروان حقیقی مکتب محمدی میدانستند تحقیقات علمی و مطالعه و تعمق را در مسائل دینی برای سالک زیان آور دانسته اند ، چه سالکی که می خواهد بمرحله فنا فی اللهی برسد تحقیقات فلسفی و کلامی افکار او را بوادوی تشمت و تعدد می کشاند .

صوفیه حدیثی از معروف کرخی روایت کرده اند که اولین دستور مولی با و چنین بود « اقلل معارفك » .

و از مسئله نفی صفات و اینکه صفات باری عین ذات او است مسئله بفرنج دیگری پدید

۱- المحنة : الخيرة ، محنته و امتحنته ، خبرته و اختبرته و امتحنت الذهب والفضة اذا اذبتهما لتختبرهما ؛ والاسم المحنة ، ثم اشتهر استعماله في اختبار العلماء بالقول بخلق القرآن وما القوه في ذلك من عذاب .

مسئله «خلق قرآن» بعنوان یگانه عقیده صحیحه شرعیه رسماً اعلام گردید ، و در تعقیب آن برای امتحان عقاید علما ، بزرگان ، و بالاخره عامه مردم (محاكم امتحان عقاید) بموجب فرمان رسمی تأسیس گردید .

نخستین فرمان برای تأسیس نخستین محکمه در تاریخ ۲۱۸۰ هـ از طرف خلیفه مأمون صادر ، و در تاریخ ۲۳۴ هـ بموجب فرمان خلیفه عباسی المتوکل علی الله ملفی گردید در طول این مدت در همه بلاد اسلام این محاکم تشکیل و محاکمات بشدت اجرا میشد . تأسیس و کارهای این محاکم شباهت بسیاری به محاکم تفتیش عقاید اسپانیا - که در قرون وسطی دائر بوده - داشته است ، چه خونهای پاکیه که در این محاکم در بلاد اسلام ریخته شد ، چه بسیاری از بزرگان که در زندانها در اثر پافشاری در عقاید خود در زیر شکنجه های سخت جان سپردند .

این وقایع و این دوران در تاریخ عمومی اسلامی بعنوان «المحنة» یا «ایام المحنة» شهرت

یافته است .

آمد که موضوع خلق قرآن باشد .

معتزله گفتند چون صفت تکلم عین ذات باری است پس قرآن را خداوند خلق کرده ، زمخشری در آغاز تفسیر کشاف خطبه کتاب را با این عبارت آغاز نموده : « الحمد لله الذی خلق القرآن » و چون اهل قدس و ورع با و ایراد کردند وی (خلق) را به (جعل) تبدیل نمود و حال آنکه جعل هم در نزد معتزله بمعنی خلق است .

مسئله اینکه قرآن کلام قدیم باری است یا مخلوق و حادث است یکی از بزرگترین ، مهم ترین مسائل کلامی میباشد ، که ناگهان رنگ سیاست بخود گرفت و مدت یک ربع قرن بازیچه و دستخوش سیاست سیاستمداران وقت گردید .

این مسئله و حوادث مربوطه بآن در تاریخ فکری اسلام بعنوان «المحنة» یا «ایام - المحنة» معروف میباشد .

داستان پرستان المحنة یکی از دلکش ترین ، عبرت انگیزترین ، سهمگین ترین و موخس ترین فصول تاریخ اسلام میباشد .

مسئله خالق قرآن تا مدتی فقط یک مسئله کلامی بوده و از حلقهات درس و مجالس مباحثه و مناظره و صفحات کتب و اجتماعات مساجد و محافل پافرا تر نهاده بود ، اما ناگهان این مسئله رنگ و رونق سیاسی بخود گرفت و خلفاء آل عباس آنرا یکی از رشته های مستحکم حکومت خویش دانستند .

گرچه این مسئله در عهد دولت بنی امیه پیداشد اما در آن زمان غیر از جماعت معتزله و کسانی که اهل بحث و نظر بودند دیگر طرفدارانی نداشت و محیط فکری اسلامی هنوز تا آن عهد برای رشد و نمو این فکر مساعد نبود .

میگویند مروان بن محمد خلیفه اموی را (جعدی) میگفته اند زیرا او پبرو عقیده و مشرب جعدبن درهم بوده است ، و جعدبن درهم یکی از قدریه بود که بخلق قرآن عقیده داشت .

ابن اثیر مینویسد : «جعدبن درهم در زمان خلافت هشام اموی عقیده خود را درباره خلق قرآن اظهار کرد ، پس او را با امر هشام دستگیر نموده و به نزد خالد القسری امیر عراق (استاندار عراق) فرستاد و او را مأمور کشتن جعد بنمود ، اما خالد او را بزندنان افکند و از کشتن او خودداری نمود ، این خبر به شام رسید نامه ملامت آمیزی به خالد نوشت و بار دیگر در کشتن جعد تأکید نمود . پس خالد در روز عید اضحی جعد را در حالیکه در غل و زنجیر بسته بود از زندان بیرون آورده و پس از فراغ از نماز عید اضحی در آخر خطبه خود خالد خطاب بمردم نموده و گفت : «انصرفوا وضجوا یقبل الله منکم ، فانی ارید ان اضحی الیوم بالجعدي درهم فانه یقول : ما کلم الله موسی ، ولاتخذ ابراهیم خلیلا ، تعالی الله عما یقول

الجمعد علواً کبیراً ، ثم نزل وذبحه .

در اوایل دولت بنی‌العباس نیز مسئله خلق قرآن فقط بیک مقاله کلامی بود ، و حتی در زمان خلافت هارون الرشید خلیفه مقتدر عباسی صاحبان این عقیده منفور و مردود بودند ، بشر المریسی یکی از معتقدین بدین اصل بود سالها در عهد هارون در بغداد مردم را بدین عقیده دعوت میکرد .

یکروز هارون گفت شنیده‌ام بشر المریسی میگوید «القرآن مخلوق» بخدا سوگند اگر بر او دست بیایم هر آینه او را خواهیم کشت . و از آن پس بشر در تمام مدت خلافت هارون در پنهانی می‌زیست تا هارون درگذشت .

تازمانی که خلافت اسلام بمأمون عباسی رسید ، وی مردی دانش دوست و آزاد اندیش بود . و علاقه شدیدی بعلوم و آداب داشت ، و در محضر خود در دارالخلافة مجالس مناظره و مباحثه علمی و مذهبی ترتیب میداد ، جماعت بسیاری از دانشمندان و سران نامدار فرقه‌ها مانند : ابوالهذیل العلاف ، ابراهیم بن سیر ، ثمامه بن اشرس و غیرهم در مناظرات و مجالس ادبی در حضور مأمون در مسائل اصول مذهب ، فقه و غیره ، بحث و جدال میکردند . و ما میدانیم که ثمامه بن اشرس و ابی الهذیل و ابراهیم بن سیر همگی از سران نامدار و زعماء و مشیخه اعتراف شده اند ؛ و از طرفی علاقه شدیدی بمأمون بفلسفه یونانی و انهماک و ممارست دائمی او در علوم نظری و تلقینات بزرگان معتزله و ابا بعلیده خلق قرآن معتقد ساخته و از طرفداران متعصب و جدی این نظریه گردیده بود (۲)

راه یافتن و نفوذ سران و پیشروان معتزله در کاخ خلافت بزرگترین پیروزی بود که استادان ماهز و مبلغین و دعاه زبردست مذهب اعتراف بدست آورده بودند . و چنان افکار و عقاید و آراء فلسفی ایشان در اعماق فکر و مغز مأمون خلیفه عباسی ریشه دوانید که ویرا یکی از متعصبین پر حرارت مذهب اعتراف گردانیده بود .

تعصب و شدت طرفداری مأمون از نظریه قدریه و معتزله و انهماک وی در این افکار و طرفداری وی از سران این فرقه امثال ثمامه و غیرهم بدرجه بود که سران معتزله و قدریه برخلاف اصول اخلاق و احترام مقام خلافت در محضر مأمون از دشنام گفتن به مخالفین خویش پروا نداشته و هیچ باک نداشتند از اینکه در محضر خلیفه مسلمین یعنی مأمون به مخالفین خویش دشنام و ناسزا بگویند .

(۱) کامل التواریخ - ابن اثیر ،

(۲) بشر بن غیاث المریسی ، از شاگردان میرز فقیه نامدار ابو یوسف بود ، و چون بعلوم فلسفه اشتغال داشت و دارای عقاید خاص فیلسوفانه بود در نزد عامه منفور شد ، وی از پیشروان و استادان معتزله است شرح حال و برنامه مدرسه او خواهد آمد وی در سال ۲۲۸ هجری درگذشت .